پرونده‌ای درباره خروج سران رژیم پهلوی، حین و پس از وقوع انقلاب اسلامی

فرار دسته جمعی

گروه یادآور: محمدرضا پهلوی هنگام خروج از ایران می‌گوید: یک مدتی است که احساس خستگی می‌کنم و احتیاج به استراحت. گفته بودم تا دولت مستقر شود، مسافرت خواهم کرد. او درباره مدت سفرش هم می‌گوید: بستگی به حالت مزاجی من دارد!

پهلوی دوم اگرچه تلاش می‌کرد با استفاده از عنوان «مسافرت» ظاهر مشروعی به خروج بدهد اما همزمان با هجوم و بیرون از فرودگاه مهرآباد، مردم دانستند با «فرار» شعار می‌ساختند. مردمی که از واژه «فرار» برای خروج شاه استفاده می‌کردند، درست حدس زده بودند. خارج کردن میلیاردها دلار از جواهرات سلطنتی و ارز و... در چمدان‌هایی که چند روز قبل و با چند پرواز آبگانه به مقصدهای از پیش مشخص شده، فرستاده شدند، جایی برای تردید باقی نمی‌گذاشت که این سفر سفر عادی نیست و پیشتر به همان فرار شباهت دارد، چرا که به گفته رئیس کل تشریفات دربار، آغاز عملیات خروج شاه و همراهانش ۲۴ دی‌ماه ۵۷ بود. فرح دستور داد ۲۸۴ عدد چمدان و صندوق بسته شود و به دستور او تنها در یک مورد تاج شاهنشاهی با ۲۳۸۰ قطعه الماس و ۵۰ قطعه زمرد، ۳۶۸ حبه مروارید و با وزن ۲ کیلو و ۸۰ گرم و از نظر قیمت غیرقابل تخمین و تاج ملکه با ۱۶۴۶ قطعه الماس و تعداد معتنابهی از جواهرات دیگر و طلا به ارزش دهها میلیون دلار از کشور خارج شد. شاه و ملکه‌ای که تاج‌شان را نیز با خود می‌برند، صرفا برای مسافرت از کشور خارج می‌شوند؟

در کنار خروج و فرار شاه از ایران، بسیاری از بستگان رژیم پهلوی نیز همزمان با بحبوحه انقلاب از کشور خارج می‌شوند. احساس اینکه رژیم در حال فروپاشی است و هیچ امیدی به بقای آن وجود ندارد، موجب می‌شود بسیاری از مقامات کشوری و لشکری از جمله تعداد زیادی از ارتشبدها پیش از وقوع انقلاب فرار را بر فرار ترجیح دهند اما هزینه این فرارها نیز بر دوش مردم است. به عبارت دیگر این فرار برای مردم کمهزینه نیست. طی ۲ ماه شهریور و مهر ۱۳۵۷ سیزده میلیارد دلار توسط مقامات دولتی که یا در آستانه فرار بودند یا قصد فرار داشتند، از کشور خارج می‌شود. بسیاری آنها از ماه‌ها پیش زن و فرزندان‌شان را راهی خارج از کشور کرده بودند و در ادامه خود نیز به آنها ملحق شدند. در بحبوحه انقلاب و در حالی که بسیاری از ادارات در اعتصاب به سر می‌بردند، کارکنان بانک مرکزی، پانزدهم آذرماه ۵۷، نام خارج‌کنندگان ارز را طی فهرستی منتشر می‌کنند. درباره دارایی‌های ملی که شاه و خانواده‌اش از سال‌ها قبل از انقلاب بویژه در ماه‌های آخر رژیم از ایران خارج کردند، اردشیر زاهدی از محرمان دربار پهلوی، چنین نوشته است: «خاندان تهران در زمان شریف امامی فهرست دقیقی از افرادی که پول‌هایی را به شکل ارز خارج کرده بودند، استخراج کند. در میان این فهرست شخص اعلیحضرت به خروج ۳۱ میلیارد دلار از کشور متهم شده بود». اردشیر زاهدی (داماد محمدرضا پهلوی) تنها مقام رسمی رژیم بود که در زمان بیماری محمدرضا شاه در دوره آوارگی با او بود و برای اقامت پهلوی دوم در امریکا خیلی تلاش کرد.

فرار سران رژیم پهلوی از این جهت مهم است که عمده فرارها در همان سال‌های اول از فعال‌ترین عناصر بازگردانندن سلطنت هستند. اتفاقات ریز و درشت و فعالیت‌های برانداز‌انه‌ای که در سال‌های اول انقلاب توسط گروه‌های مختلف انجام شد، یا به نقشی در اقدامات برانداز‌انه ایفا می‌کنند

سران فراری رژیم پهلوی چون وضعیت انقلاب و امکان سقوط نظام شاهنشاهی را دیدند اقدام به خارج کردن اموال خود از کشور کردند. بر اساس جمع‌بندی برخی گزارش‌ها درباره همه دزدی‌ها و اموال به سرقت رفته توسط این خاندان می‌توان این رقم را تا ۱۰۰ میلیارد دلار هم برآورد کرد.

با همه این‌ها یکی از موضوعاتی که محل کنجکاوی برای مطالعه‌گران تاریخ معاصر بوده، فرار و چگونگی فرار بسیاری از این افراد است. واقعیت آن است که با همه اطلاعاتی که در این زمینه منتشر شده است، هنوز نحوه خروج بسیاری از وابستگان رژیم پهلوی در سایه‌ای از ابهام قرار دارد. اگر چه اقوال فراوانی پیرامون فرار و خروج هرکدام از عناصر رژیم سابق مطرح شده است و حتی خودشان نحوه خروج خود را توضیح داده‌اند اما معمولا بخشی از واقعیت پیرامون این فرارها خیلی تاریک است. تا جایی که اسنادی که بعدها فاش می‌شود حکایت خواهد کرد که مثلا چه کسانی در داخل با کدام دستگاه جاسوسی خارجی در فراری دادن افراد مختلف چگونه ایفای نقش کرده‌اند؛ اسنادی که از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی به مرور و با در نظر گرفتن همه مسائل سیاسی و اجتماعی منتشر می‌شود بدون هیچ تردیدی بخش بخش‌های از اسناد موجود در انگلستان مربوط به سال‌های حکومت رضاخان فرار است تا سال ۲۰۵۲ در بایگانی و خارج از دسترس باشد.

فرار سران رژیم پهلوی از این جهت مهم می‌نماید که عمده فراری‌ها در همان سال‌های اول از فعال‌ترین عناصر برای بازگرداندن سلطنت هستند. اتفاقات ریز و درشت و فعالیت‌های برانداز‌انه‌ای که در سال‌های اول انقلاب توسط گروه‌های مختلف انجام شد، یا به بازماندگان سلطنت مربوط است یا آنها نقشی در اقدامات برانداز‌انه ایفا می‌کنند. از جمله این اقدامات برانداز‌انه، کودتای نوژه است که با دخالت مستقیم یکی از همین فراری‌ها شکل می‌گیرد. غلامعلی اویسی از زمره نخستین افسران عالی‌رتبه متواری رژیم پهلوی بود که با سرمایه سرویس‌های اطلاعاتی غرب فعالیت خود را آغاز کرد. او رهسپار پاریس شد و به شبکه‌ای پیوست که با همراهی بهرام آریانا، اشرف پهلوی، رضا پهلوی و علی امینی و با مساعدت مالی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس و اسرائیل سرگرم طرح نقشه کودتا در ایران بودند. روزنامه فیگارو چاپ فرانسه ۴ روز پس از ورود اویسی به پاریس در گزارشی نوشت: «اویسی سعی می‌کند کارتر را به انجام یک کودتای نظامی در ایران متقاعد کند.» اویسی ابتدا به کمک جمعی از سلطنت‌طلبان و نظامیان فراری حکومت سرنگون شده شاه، ستادی را در پاریس تشکیل داد و اقدام به تشکیل «ارتش آزادی‌بخش ایران» کرد. در چارچوب این ارتش یک گروه نظامی در ترکیه پشت مرزهای ایران و یک گروه نیز در آن سوی مرزهای عراق تدارک دیده شدند اما در عمل وی نتوانست کاری از پیش ببرد. تیمسار قره‌باغی آخرین رئیس ستاد ارتش رژیم شاه می‌گوید: «اویسی فردی دروغگو و متملق بود. او در دوره‌ای که ژاهری نخست‌وزیر شد، در تلاش برای رسیدن به این مقام بود اما وقتی اوضاع را نامناسب دید، به دنبال تهیه گذرنامه و خروج از مملکت شد.» قره‌باغی می‌گوید: «موضوع خروج اویسی در شرایط بحرانی کشور را با شاه در میان گذاشتم ولی او فقط گفت: اشکالی دارد؟ چه کار کنیم می‌گوید مریض است...» فردوست در خاطرات خود درباره اویسی می‌نویسد: «زمانی که فرمانده ژاندارمری بود، سهم خود را از تریاک‌های وارده از افغانستان و ترکیه بر می‌داشت و زنش در کرمان تشکیلات سازماندهی فرم تریاک در خانه داشت. او تریاک‌های مکشوفه را نیز بلند می‌کرد و می‌فروخت. گاه روزنامه‌ها می‌نوشتند که مثلا در زیرسازی یک نفتکش یک تن تریاک کشف شده است. قاعدتا باید این تریاک‌های مکشوفه به سازمانی خاص در دادگستری تحویل داده می‌شد ولی اویسی آن را عوض می‌کرد و به جایش ماده‌ای که مخلوطی از چند گیاه است تحویل می‌داد که رنگ و بوی تریاک داشت. اویسی از این طریق طی چندسالی که در ژاندارمری بود حداقل ۵ میلیارد تومان دزدید و همه را دلار کرد و به خارج برد».

یکی دیگر از ارتشبدهای فراری غلامرضا ژهاری بود. محمدرضا پهلوی در ۱۵ آبان ۱۳۵۷ طی سخنانی خطاب به مردم، روی کار آمدن دولت نظامی ژهاری را اعلام کرد. فردوست این واقعه را چنین توضیح می‌دهد: «محمدرضا تنها شائس خود را در دولت نظامی می‌دانست و ژهاری را بهترین مهره تشخیص داد، زیرا یک آمریکایی تمام عیار بود. درست است که ژهاری یک افسر پشت میز نشین بود ولی ارتشبد بود و سال‌ها ریاست ستاد ارتش را داشت و آمریکایی‌ها در پشت او بودند.» ژهاری که سابقه فرماندهی ارتش یکم، نمایندگی نظامی ایران در سنتو و ریاست ستاد مشترک ارتش را در کارنامه داشت، در همان ابتدا با بستن روزنامه‌های منتقد و ایجاد حکومت نظامی در شبها، سعی کرد در دل مردم انقلابی، وحشتی ایجاد کند. برژینسکی در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «من به شاه گفتم ایالات متحده آمریکا در بحران کنونی به طور تام و تمام و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی از شما حمایت می‌کند. شما از حمایت کامل ما برخوردارید. ثانیاً ما از تصمیم شما چه راجع به شکل و چه راجع به ترکیب حکومت مورد نظرتان حمایت خواهیم کرد و ثالثاً ما، تکرار می‌کنم، ما شما را به هیچ گونه راه‌حل خاصی تشویق و ترغیب نمی‌کنیم. سپس با توجه به گزارش سولیوان مبنی بر اینکه وی و سفیر بریتانیا به شاه درباره تشکیل یک دولت نظامی هشدار داده‌اند، خطاب به او افزودم امیدوارم روشن کرده باشم و به سفیرمان نیز دستور داده شده تا این نکته را روشن کند که ما شما را برای در پیش گرفتن جهت خاصی نصیحت یا ترغیب نمی‌کنیم». به نظر من مشکل شما این است که باید دست به یک سلسله اقدامات خاصی بزنید که اقتدار شما را به نحو مؤثر نشان دهد. شاه بسادگی پاسخ داد: چشم». اتفاقی که افتاد اما این بود که تظاهرات مردم در تهران و شهرستان‌ها اوج گرفت، موضوعی رئیس کابینه نظامی توقع آن را نداشت، از این رو دستور قتل‌عام مردم را بویژه در عاشورای سال ۵۷ صادر کرد اما با زیاد شدن روزبه‌روز اعتراضات، ارتشبد که شکست و مجازات را می‌دید، به بهانه بیماری استعفا و در اواسط دی‌ماه ۵۷ به آمریکا فرار کرد. در خارج از کشور فعالیت سیاسی نداشت اما با هژیر یزدانی در تأسیس یک بانک همکاری کرد.

غلامعلی اویسی

علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی

داستان فرار ساواکی‌ها

ثابتی در سیا کار پیدا کرده بود

پرویز ثابتی، معروف به «مقام امنیتی»، یکی از اصلی‌ترین مهره‌های ساواک بود که پیش از انقلاب از ایران گریخت. او که در دوره نصیری، رئیس ساواک به سمت مدیرکل اداره سوم سازمان اطلاعات و امنیت یا به عبارتی، رئیس امنیت داخلی کشور منصوب شد، در آخرین روزهای زوال رژیم پهلوی، طرفدار سیاست سرکوب تظاهرات بود و همواره تأکید داشت دولت باید با قاطعیت تمام، تظاهرات را سرکوب کند. به همین دلیل، پیشنهاد داده بود عنان کار را دست‌کم برای مدتی کوتاه به ساواک و او بسپارند تا با سرکوب قیام مردم و کشتار آنها بتواند رژیم پهلوی را سرپا نگه دارد و آرامش را به شهرها بازگرداند. (عباس میلانی، ۱۳۸۰، معمای هویدا، انتشارات اختران، ص ۳۹۰). فردوست درباره نگاه تلاش‌های ثابتی برای در دست گرفتن قدرت می‌نویسد: در زمان نخست وزیری ژهاری و بختیار، ثابتی بدون اطلاع قبلی حداقل هفته‌ای ۱ بار به دفتر می‌آمد و بیشتر اخبار تظاهرات را می‌داد که قبلاً به اطلاع دفتر رسیده بود؛ احساس کردم از این ملاقات‌های بیش از حد و بدون موضوع منظوری دارد. ثابتی بیش از حد از مأموریت و ریاست من در تمام پست‌هایم تعریف می‌کرد و مدعی بود پس از رفتن من ساواک به‌ یک‌باره انضباط شد و از نظر فساد و سوءاستفاده به سطح زمان تیمور بختیار سقوط کرد. می‌گفت همه می‌دانند با کنار رفتن من، شما را دوست دارند و قبول دارند. احساس کردم ثابتی تصور می‌کند چون وضع قرارشمیش شده، چه بهتر که من بختیار را کنار بزنم و خود حکومت کنم تا ثابتی نخست‌وزیر شود! صریحاً نگفت ولی منظورش روشن بود. قرار گذشته بودم شب‌ها به ثابتی تلفن کنم و آخرین اطلاعات را تا آن لحظه از او بگیرم؛ چنین می‌کردم؛ تا حدود ۱۰ روز قبل از انقلاب که ثابتی برای خداحافظی به دیدنم آمد و گفت می‌خواهد به آمریکا برود و همسای آمریکایی او در سفارت برایش مسجل کرده که در «سیا» شغلی به او واگذار خواهد شد. از این جهت راضی به نظر می‌رسید. پس از رفتن او به همان شماره با عطاربور تماس بگیرم و آخرین وضعیت را بپرسم؛ بعد از رفتن او شب‌ها از کلوپ «ایران جوان» به عطاربور تلفن می‌کردم تا بالاخره ۵ ـ ۴ روز قبل از انقلاب عطاربور نیز اطلاع داد که فردا به خارج خواهد رفت. او گفت به اسرائیل می‌رود و سازمان امنیت اسرائیل از او برای کار دعوت کرده است. (فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۷ و ۲۴۶) بنا بر یکی از گزارش‌های ساواک به تاریخ اول آبان ۵۷، پرویز ثابتی با نام مستعار «عالیجانی» از طریق فرودگاه مهرآباد و با پرواز به مقصد نهایی لندن از کشور خارج شد. اگرچه روایت دیگری هم وجود دارد که طبق آن، در روز ۱۵ آبان ۱۳۵۷ عده‌ای از مدیران بلندپایه ساواک مانند پرویز ثابتی و عضدی با عده‌ای از زندانیان که به موجب ماده ۵ قانون حکومت در طول ماه‌های شهریور و مهر بازداشت شده بودند، در زندان دیدار و خداحافظی کردند و عضدی به یکی از زندانیان سرشناس گفت: «یک هواپیمای مسافری شرکت هواپیمایی «ال‌عال» متعلق به اسرائیل مستقیما از تل‌آویو به تهران پرواز کرده و در فرودگاه مهرآباد فرود آمده است و همین امروز حدود ۲۵ تن از مدیران و رؤسای ساواک با آن هواپیما عازم اسرائیل شده و از آنجا به آمریکا و اروپا خواهند رفت.» و خود ثابتی در خاطراتش ادعا کرده در ۹ آبان، برای آنکه به سرنوشت هویدا و نصیری و داریوش همایون و تنی چند از سران زندانی شده رژیم در دولت نظامی دچار نشود، ایران را به مقاصد اروپا ترک کرده بود و این با واقعیت سازگارتر است، چرا که روزنامه اطلاعات در تاریخ هشتم آبان ۵۷ عکس بزرگی از پرویز ثابتی چاپ کرد به اضافه فهرستی از ۳۴ عضو سازمان اطلاعات و امنیت کشور. اطلاعات نوشته بود این مأموران بلندپایه که ثابتی هم جزو آنهاست اخراج، بازنشسته یا تصفیه شده‌اند. زیر عکس نوشته شده بود «پرویز ثابتی معروف به مقام امنیتی از مهم‌ترین پست ساواک برکنار شد.» ثابتی در نهایت به آمریکا رفت و نام کوچک خود را به «پیتر» تغییر داد. برخی اخبار و تحلیل‌ها حکایت از فعالیت جدی «مقام امنیتی» ساواک در پوشش‌های مختلف و در خدمت مستقیم موساد و سیا، در سال‌های پس از انقلاب دارد.

■ **فرار ناموفق مقدم**

فرار ناموفق ناصر مقدم که از نخستین روزهای تأسیس ساواک، عضو این سازمان مخوف بود، یکی دیگر از فرارهای معروف است. کسی که ایده ایجاد کمیته مشترک ضد خرابکاری برای سرکوب مخالفان سیاسی رژیم سابق را پرورانده و آخرین سمتش در ساواک، ریاست بر آن در سال ۱۳۵۷ بود. ساواک تحت امر او هم در واقعه کشتار ۱۷ شهریور و حوادث پس از آن از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. در ماه‌های پایانی عمر رژیم پهلوی، مقدم، رئیس ساواک در میان دولتمردان و فرماندهان نظامی و در واقع تصمیم‌گیرندگان حکومت نقش درجه اولی داشت و بویژه شخص شاه برای او ارج و اعتبار قابل اعتنائی قائل بود. در تمام دوران کوتاه نخست‌وزیری بختیار، مقدم ارتباط بسیار نزدیکی با او داشت و جهت کنترل اوضاع بحرانی کشور که دیگر زمام آن اشکارا از اختیار رژیم رو به زوال پهلوی خارج شده بود، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. ناصر مقدم تصور نمی‌کرد پس از پیروزی انقلاب اسیبی متوجه او شود و حتی امیدوار بود دولت بازرگان شغل و سمتی هم به او بدهد. از این رو از کشور خارج نشد و به انتظار حوادث آتی باقی ماند اما با توجه به سابقه و نام و نشانی که از او در میان گذاشتیم ولی او فقط گفت: اشکالی دارد؟ چه کار کنیم می‌گوید مریض است...» فردوست در خاطرات خود درباره اویسی می‌نویسد: «زمانی که فرمانده ژاندارمری بود، سهم خود را از تریاک‌های وارده از افغانستان و ترکیه بر می‌داشت و زنش در کرمان تشکیلات سازماندهی فرم تریاک در خانه داشت. او تریاک‌های مکشوفه را نیز بلند می‌کرد و می‌فروخت. گاه روزنامه‌ها می‌نوشتند که مثلا در زیرسازی یک نفتکش یک تن تریاک کشف شده است. قاعدتا باید این تریاک‌های مکشوفه به سازمانی خاص در دادگستری تحویل داده می‌شد ولی اویسی آن را عوض می‌کرد و به جایش ماده‌ای که مخلوطی از چند گیاه است تحویل می‌داد که رنگ و بوی تریاک داشت. اویسی از این طریق طی چندسالی که در ژاندارمری بود حداقل ۵ میلیارد تومان دزدید و همه را دلار کرد و به خارج برد».

یکی دیگر از ارتشبدهای فراری غلامرضا ژهاری بود. محمدرضا پهلوی در ۱۵ آبان ۱۳۵۷ طی سخنانی خطاب به مردم، روی کار آمدن دولت نظامی ژهاری را اعلام کرد. فردوست این واقعه را چنین توضیح می‌دهد: «محمدرضا تنها شانس خود را در دولت نظامی می‌دانست و ژهاری را بهترین مهره تشخیص داد، زیرا یک آمریکایی تمام عیار بود. درست است که ژهاری یک افسر پشت میز نشین بود ولی ارتشبد بود و سال‌ها ریاست ستاد ارتش را داشت و آمریکایی‌ها در پشت او بودند.» ژهاری که سابقه فرماندهی ارتش یکم، نمایندگی نظامی ایران در سنتو و ریاست ستاد مشترک ارتش را در کارنامه داشت، در همان ابتدا با بستن روزنامه‌های منتقد و ایجاد حکومت نظامی در شبها، سعی کرد در دل مردم انقلابی، وحشتی ایجاد کند. برژینسکی در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «من به شاه گفتم ایالات متحده آمریکا در بحران کنونی به طور تام و تمام و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی از شما حمایت می‌کند. شما از حمایت کامل ما برخوردارید. ثانیاً ما از تصمیم شما چه راجع به شکل و چه راجع به ترکیب حکومت مورد نظرتان حمایت خواهیم کرد و ثالثاً ما، تکرار می‌کنم، ما شما را به هیچ گونه راه‌حل خاصی تشویق و ترغیب نمی‌کنیم. سپس با توجه به گزارش سولیوان مبنی بر اینکه وی و سفیر بریتانیا به شاه درباره تشکیل یک دولت نظامی هشدار داده‌اند، خطاب به او افزودم امیدوارم روشن کرده باشم و به سفیرمان نیز دستور داده شده تا این نکته را روشن کند که ما شما را برای در پیش گرفتن جهت خاصی نصیحت یا ترغیب نمی‌کنیم». به نظر من مشکل شما این است که باید دست به یک سلسله اقدامات خاصی بزنید که اقتدار شما را به نحو مؤثر نشان دهد. شاه بسادگی پاسخ داد: چشم». اتفاقی که افتاد اما این بود که تظاهرات مردم در تهران و شهرستان‌ها اوج گرفت، موضوعی رئیس کابینه نظامی توقع آن را نداشت، از این رو دستور قتل‌عام مردم را بویژه در عاشورای سال ۵۷ صادر کرد اما با زیاد شدن روزبه‌روز اعتراضات، ارتشبد که شکست و مجازات را می‌دید، به بهانه بیماری استعفا و در اواسط دی‌ماه ۵۷ به آمریکا فرار کرد. در خارج از کشور فعالیت سیاسی نداشت اما با هژیر یزدانی در تأسیس یک بانک همکاری کرد.

غلامعلی اویسی

علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی

دی؛ ماه فرار ارتشبدها

ازهاری و قصاب تهران به بهانه مریضی گریختند

طوفانیان؛ فراری بزرگ

یکی از سران تاثیرگذار در رژیم پهلوی حسن طوفانیان بود که ماجرای فرارش منحصر به فرد است. قابل تامل آنکه این فرار با همه منحصر به فرد بودنش مورد اشاره او در کتاب خاطراتش فرار نگرفته است. در کتاب خاطرات ارتشبد حسن طوفانیان که در سال ۱۳۹۴ به تشویق مسؤولان طرح تاریخ شفاهی ایران وابسته به دانشگاه هاروارد به رشته تحریر درآمده، نه طوفانیان اشاره‌ای به نحوه فرار خود دارد و نه مصاحبه‌کننده کمترین علاقه‌ای به طرح این موضوع بسیار مهم از خود نشان می‌دهد. با این همه روایت‌های پراکنده و قابل توجهی در این باره وجود دارد. آنچه از پس شواهد قطعی به دست می‌آید، این است که اهمیت طوفانیان به جهت مسؤولیت‌هایی که در دوران پهلوی داشته است، برای ایالات متحده اتقدر بوده که برای فراری دادن او دست به کار شود. طوفانیان، رئیس اداره خرید و سفارشات خارجی صنایع نظامی در دوران شاه بود و اطلاعات مهمی داشت. پس از تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان، اسناد متعددی درباره معاملات طوفانیان با رژیم مهیونیستی و ایالات متحده به دست آمد. در مورد بازداشت و فرار طوفانیان در ابتدای انقلاب اینطور گفته می‌شود که وی در جریان پیروزی انقلاب توسط مردم بازداشت و به زندان قصر منتقل شد اما بعدا توسط عده‌ای به لوبزان برده شد؛ جایی که مدارک خریدهای کلان نظامی نیز در آنجا نگهداری می‌شد. در مقدمه کتاب خاطرات او که در ایران منتشر شده، آمده است: «طوفانیان با حمایت مسؤولان دولت موقت به همراه اسناد خریدهای کلان نظامی ایران، فراری داده شد». طوفانیان طی ۱۰ سال مسؤولیت انحصاری خرید تسلیحات را در کشور برعهده داشت. در این دهه، بر اساس سیاست واشنگتن قیمت نفت یکباره افزایش چشمگیری یافت تا تولیدکنندگان عمده همچون عربستان، ایران و... که جزو کشورهای اقماری آمریکا به حساب می‌آمدند، نقش اصلی را در ایجاد یک خط به اصطلاح دفاعی ایفا کنند. به عبارت دیگر، سیاست افزایش قیمت نفت این امکان را فراهم می‌کرد که بخش اعظم هزینه‌های سنگین انباشت تسلیحات لازم در نقاط استراتژیک جهان بر دوش ملت‌های برخوردار از ذخیره نفتی گذاشته شود.

حال پرسش اینجاست که چرا طوفانیان که به اعتقاد فردوست، توسط مستشاران آمریکا در ایران برای چنین پست مهمی انتخاب شده بود، نزد آمریکایی‌ها دارای چنین اهمیتی است که برای آزادی وی مستقیما وارد عمل می‌شوند؟ با گذشت این همه سال، نویسنده این کتاب در ملاقاتی که با برادر طوفانیان، محمدتقی داشته، با او درباره ماجرای فرار صحبت کرده است. به گفته او، طوفانیان که به وخامت اوضاع پی برده بود، در جلسه شورای عالی نیروهای مسلح در روز ۲۲ بهمن مام شرکت نمی‌کند و از ترس گرفتار آمدن به مخفیگاه مطمئنی پناه می‌برد و همه تماس‌های خود با خارج از آن مکان را قطع می‌کند. شخصی که به نام طوفانیان دستگیر و به زندان قصر منتقل می‌شود، برادر وی هادی بوده است که در اسناد به دست آمده این نکته کاملا مشهود است. به هر روی طوفانیان حداقل ۶ ماه در مخفیگاه خود پنهان بوده و طی این مدت بارها محل اختفای خود را به منظور پیشگیری تغییر داده است تا اینکه بر اثر برنامه‌ریزی خاصی در هفدهم شهریور ۱۳۵۸ با یک دستگاه سواری بنز و مسلح به هفت‌تیر و مسلسل، در حالی که ریش‌دار بوده است از مرزهای غربی کشور به ترکیه می‌گریزد. از آنجا با فرزندان خود در آمریکا تماس می‌گیرد. آنها نیز با چند مقام آمریکایی- که با طوفانیان آشنایی نزدیک داشتند- مذاکره می‌کنند و از طریق سفارت ایالات متحده در ترکیه، کمک‌های لازم می‌شود تا طوفانیان بتواند خود را به آمریکا برساند. شایعات مربوط به دستگیری طوفانیان در روزهای اول انقلاب از آنجا ناشی شد که در آن ایام، پاسداران انقلاب، منزل یکی از برادران و به نام هادی را در ولنجک زیر نظر داشتند و شبی به تصور آنکه حسن طوفانیان را به دام خواهند انداخت، خانه را محاصره کردند و به اشتباه، هادی را به جای حسن دستگیر و روانه زندان کردند. گزارش‌های خیلی محرمانه اول تیر ۵۸ از مجموعه اسناد لانه جاسوسی نیز مؤید همین روایت است. در آنها به صراحت تاکید شده است که نیروهای انقلابی، هادی طوفانیان را بازداشت کرده‌اند. (مرکز نشر لانه جاسوسی، اسناد لانه جاسوسی، ج۴۹، ص۶۱) به هر روی، فراری دادن طوفانیان موجب شد بخش قابل توجهی از واقعیت‌های تاریخی دوران پهلوی مکتوم باقی بماند.

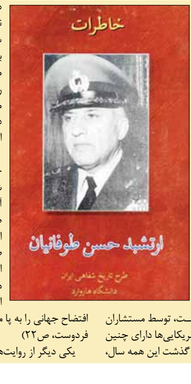

فرار از مهرآباد

اوایل شهریورماه ۱۳۵۷ کابینه شریف امامی با شعار آشتی ملی جانشین جمشید آموزگار شد. در این کابینه ارتشبد قره‌باغی به سمت وزارت کشور منصوب شد. در فاصله کوتاهی فاجعه ۱۷ شهریور روی داد. صبح روز جمعه ۱۷ شهریور هزاران تن از مردم تهران جهت یک راهپیمایی بزرگ به خیابان‌ها ریختند. آنچه که در روقت شب پیش از آن حکومت نظامی اعلان شده بود، مردم اطلاعی از ماجرا نداشتند. بیشترین تجمع در میدان ژاله (شهدای فعلی) بود که حدود ۲۰ هزار تن در این میدان تجمع کرده بودند. از آنجایی که نظامیان و کماندوها با وسایل مدرن ضد شورش نتوانستند جمعیت را متفرق کنند، در نتیجه پنا به دستور مقامات بالا، راهپیمایان به رگبار گلوله بسته شده و عده زیادی به شهادت رسیدند. ارتشبد قره‌باغی عامل کشتار ۱۷ شهریور را از تشبد اویسی، فرماندار نظامی وقت می‌داند. پس از این واقعه به‌رغم اینکه برخی مقامات خواهان لغو حکومت نظامی بودند اما قره‌باغی و شاه بر سر رفع یا نرفع اکثریت اعضای شورای امنیت ملی با ادامه حکومت نظامی موافقت کرد». (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی)

پس از واقعه ۱۳ آبان ۵۷ و کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان مقابل دانشگاه تهران، کابینه شریف امامی سقوط کرد و ارتشبد ازهاری مأمور تشکیل کابینه شد. ازهاری که اغلب اعضای کابینه خود را از بین فرماندهان ارتش نظامی برگزید. قره‌باغی را نیز به عنوان وزیر کشور و مدتی نیز سرپرست وزارت اقتصاد و دارایی معرفی کرد. پس از سقوط کابینه ازهاری، همزمان با روی کار آمدن کابینه بختیار، ارتشبد قره‌باغی به سمت ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران از سوی شاه برگزیده شد. از تشبد قره‌باغی در جلسه معارفه ۵۷/۱۰/۱۶ که در ستاد بزرگ ارتشتاران تشکیل شد، خط‌مشی‌های کلی خود در جهت توسعه و بهبود وظایف و مأموریت‌های محوله به ستاد بزرگ ارتشتاران، ادارات و سازمان‌های تابعه آن را تعیین کرد. در مدت اقامت هایزر در تهران، قره‌باغی با وی روابط نزدیکی برقرار کرد به طوری که هایزر و سولیوان، سفیر وقت آمریکا در تهران در عضویت قره‌باغی در شورای سلطنت نقش مهمی را ایفا کردند. (مأموریت مخفی هایزر در تهران) علاوه بر این هنگامی که شاه قصد ترک کشور را داشت، هایزر تلاش کرد قره‌باغی را به عنوان یک رهبر نظامی به سایرین بقبولاند. قره‌باغی پس از به دست آوردن مسند ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران، در ۵۷/۱۰/۲۳ به عضویت شورای سلطنت برگزیده شد. او از تاریخ انتصاب به ریاست ستاد تا روز خروج شاه از ایران ۱۴ تا ۲۶ دی ماه ۵۷ تقریبا هر روز با حتی بعضی روزها ۲ بار برای ملاقات با شاه به کاخ نیاوران می‌رفت. قره‌باغی در هر فرصت تلاش می‌کرد شاه را از تصمیم خود به خروج از ایران منصرف کند. قره‌باغی پس از خروج شاه در یک اقدام بی‌سابقه - تا آن روز یک مقام نظامی بیانیه سیاسی صادر نکرده بود- پس از هماهنگی با بختیار طی مصاحبه‌ای، ضمن تکذیب شایعه کودتای ارتش علیه دولت بختیار، گفت برآیند قوانین و آیین‌نامه‌های موجود ارتش هر گونه تمرد و عمل خودسرانه را بشدت سرکوب خواهد شد و اعلام داشت ارتش از دولت قانونی حمایت خواهد کرد. او ۶ بهمن ۵۷ از فرماندارهای نظامی خواست با قاطعیت از هرگونه تجمع و حرکت دسته‌ها جلوگیری شود و هر گونه حمله اغتشاشیون به نقاط حساس شهر را به سرعت سرکوب کنند. پس از ورود امام خمینی به ایران و اعلام ایشان مبنی بر تشکیل دولت جدید این موضوع در جلسه کمیته بحران مطرح شد. لذا قره‌باغی و سایر فرماندهان سرسختانه از دولت بختیار حمایت کردند.

قره‌باغی پس از ورود امام خمینی بارها حمایت خود را از دولت بختیار اعلام و طی بیانیه‌های مختلف خطاب به فرماندهان، دستورات لازم را برای سرکوب اغتشاشیون صادر می‌کرد. پس از اعلام همبستگی همافران نیروی هوایی با امام خمینی و تسلیم اغلب شهرها و عدم کارآیی حکومت نظامی، سران ارتش از ادامه مقاومت مأیوس شدند. از این رو شورای عالی نیروهای مسلح صبح روز ۲۲ بهمن ۵۸ در اتاق شورای ستاد بزرگ ارتشتاران تشکیل شد. در این جلسه پس از ارائه گزارش فرماندهان از وضعیت نیروهای خود و اظهارنظر چند تن دیگر، در نهایت مساله بی‌طرفی ارتش به اتفاق آرا تصویب شد. قره‌باغی در خاطرات خود اعلام بی‌طرفی ارتش را یک نتیجه‌گیری منطقی و مناسب‌ترین راه‌حل برای اجرای دستورات شاه و حفظ تمامیت وحدت ارتش می‌داند. هایزر نیز او را متهم به خیانت علیه همکارانش می‌کند و می‌نویسد که وی به داده‌هایی که همکارانش را محاکمه و محکوم می‌کرد کمک می‌کرده است.

قره‌باغی ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ هنگام اطلاع از تحت تعقیب قرار گرفتنش از سوی کمیته انقلاب اسلامی در منزل یکی از دوستان خود به نام مستعار اردشیر مخفی شد. قره‌باغی در حال عزیمت به محل کارش در لویزان، در خیابان گرفتار ترافیک و ازدحام جمعیت می‌شود و به طور اتفاقی به منزل یکی از دوستانش می‌رود تا چند تماس. تلفنی بگیرد. او در آنجا درمی‌یابد منزلش تفتیش شده و نیروهای مردمی درآمده، همچنین هستند. بدین سان دوره اختفای ۴۱ ماهه ارتشبد قره‌باغی آغاز می‌شود تا اینکه سرانجام با یک شناسنامه جعلی موفق به فرار از ایران می‌شود. او در مدت ۴۱ ماه اختفا در تهران به طور مرتب محل اقامت خود را عوض می‌کرد. در این مدت جز همسر وی در پاریس، تنها نجف نفر از محل اسکان او اطلاع داشتند. سرانجام قره‌باغی با همکاری چند تن از دوستانش توانست شناسنامه‌ای به نام «احمد کوپاهی» صادره در سال ۱۳۲۰ و متولد تبریز» جعل کرده و روادید سفر به خارج از کشور دریافت کند. او سپس با تغییر قیافه از طریق فرودگاه مهرآباد عازم باریس شد. قره‌باغی پس از خروج از ایران بعد از مدتی سکوت در ۱۲ خرداد ۱۳۵۹ طی بیانیه